

نامه تمدن

(مدیر و نگارنده : ع . تمدن)

شماره ۱۲ بهمن ۱۳۱۰ سال اول

تهذیب اخلاق

بقلم آقای دکتر ولی الله خان نصر رئیس کل معارف ایران

۲

چندان لازم نیست کسی بدی و خوبی را بما بشناساند چه آنها با لذات معرف وجود خود میباشند و ما بدون فکر زیاد میتوانیم آنها را شناخته از یکی تحرز کنیم بدیگری نفرت جوئیم آیا شناختن آنها گنهای ناموزون از آهنگهای موزون مشکل است. آیا نفرت یا توجه طبیعت با آنها فطری نیست. بدی صوت نامطبووع طبیعت و خوبی صوت مطبووع و دلکش آنست. *رسال جامع علوم انسانی و عقاید اسلامی*

تکلیف انسان چیست؟ جواب این سؤال مشکل که مبنای تربیت بشر است در بادی نظر آسان می نماید لکن فی الواقع چنین نیست. اگر بگفتهای من نظر داشته مخصوصاً معنی تکلیف را فهمیده باشید بخوبی آنرا درك خواهید کرد بعقیده این بنده اجراء چیزی که وجدان آنرا ستایش میکند و احتراز از چیز یکه آنرا نکوهش می نماید بهترین و کاملترین جواب بیست که بتوان داد اگر انسان این تکلیف را بجا آورد طولی نکشد که متصف بصفات حمیده گردد آنوقت چکار بیست که از او پیدشرف نصیب کند.

تحصیل علم پیش از تحصیل اخلاق است با اخلاق باید فقط عالم شود
 نابتواند کچی هارا راست و شکستگی هارا درست نماید اگر بی اخلاق علم فرا گیرد
 و زمام امور را در کف خود بیند طولی نکشد که شهر یا مملکت منقلب و کارها
 از محور اصلی خود دور افتاده فساد بر صلاح غلبه کند و بدی بخوبی استیلا
 یابد زیرا: « چون دزدی با چراغ آید تزییده تر بود کالا » آنوقت هیئت جامعه
 از ترقی بتنزل گراید و چرخهای آن که اخلاق محرك آنهاست از حرکت بایستد
 نظر با اهمیت اخلاق است که حضرت ختمی مرتبه (ص) فرمود بعث لا تمم مکارم
 الا اخلاق فرض میکنیم مرالایق دانسته دستوری برای تهذیب اخلاق خود از من
 طلب کنید جواب این سؤال مقدر را بطریق ذیل معروض میدارم: اخلاق حمیده
 بدو دسته تقسیم میشوند: دسته اول که شامل صفات اولیه اصلیه و دسته دوم که
 جامع صفات ثانویه فرعیه است در ذیل از هر کدام سخنی چند بطور اختصار
 مذکور میشود دسته اول که آنرا بسیار مهم دانسته پایه اخلاق میدانم مرکب
 است از راستی و صافی و سادگی و خلوص و درستی.

۱- راستی رکن رکن اخلاق و بصحت و سلامت وجود دلالت میکنند و چون
 وجود صحیح مستقل و آزاد و قائم مقام بالذات است پس راستی مایه استقلال
 و آزادی می باشد و از این جاست که می گویم شخصی که صفت راست در او کم است
 استقلال و آزادی او نیز کم میباشد و این قضیه در خانواده و ممکت نیز صدق
 میکند دروغ روح را ضعیف و نحیف کرده وجود را از اعتبار می اندازد و بدین
 جهة منفور عامه میباشد دروغگو هم از آن متنفر است چه در خلوت به دروغ خود
 اعتراف می کند و فرزند خود را بر راستی اندرز میدهد دروغ گو کم حافظه است چه برای
 اقامه يك دروغ چندین دروغ باید بگوید و از کجا حافظه بیچاره بتواند آنها را

چنانچه ساخته و پرداخته شده در خود نگاه دارد بدان سبب است که دروغ گو همیشه خائف و هارب است •

۲ - صافی يك نوع راستی می باشد و انسان با آن صفت بد دنیا می آید پس اگر از آن دست بردارد حقیقت را مستور داشته تزویر کرده است و تزویر برادر دروغ است مقصود از صافی آنست که انسان چنانکه خلق شده یعنی بی پیچ و خم جلوه کند و از خود نمائی بپرهیزد چه این صفت انسان را پست کرده متقلب میازد •

۳ - سادگی ضد ترکیب و اختلاط است و سادگی است که بی غل و ش یعنی بی پیرایه باشد این صفت که در بسیاری از مواقع با صافی مشتبه میشود مقبول خاص و عام و کسی نیست که آنرا دوست ندارد و باندازه مرغوب و مطلوب است که پاره حکماء اخلاق آنرا چشمه سعادت و قوت وجود و یگانه و جاهت روح دانسته اند غیر ساده گرفتار فروع و از اصول محروم است تجمل باعث خود فروشی است و خود فروشی مایه غفلت و بیهوشی خود فروشی محل اعتنائیست اگر چه فلان پسر فلان یا یکی از بزرگترین اعیان باشد سادگی ظاهر کافی نیست بلکه باطن را نیز ساده کرد تا دو وجهه حیات یعنی ظاهر و باطن یکسان شده فواید و منافع سادگی کاملاً حاصل آید •

علت محبت طفل همانا راستی و صافی و سادگی اوست اگر این سه صفت در او نباشد هرگز باین درجه محبوب واقع نشود گویا وجود او را از این سه قوه سرشته اند یا این سه قوه دست بهم داده او را ساخته اند بدین نظر است که زمانی او را نمایندند این سه قوه تصور کرده می پرستیدند اکنون نیز در همه نقاط زمین او را عزیز میدارند و بی گناه میدانند پس میتوان گفت این صفات

همه جا و همیشه محترم است.

۴- خلوص مانند سادگی جزء لاینفک راستی است و راستی بدون آن بوجود نیاید و فقط خالص می تواند راستگو باشد هر فردی از افراد بشر دارای قوای مخصوصی است و هر يك از این قوای خاصیتی است که باید هیئت جامعه از آن متمتع گردد. بعبارة اخری هر درخت وجود را میوه ایست که باید بدست رس هر کس گذاشته شود فقط خلوص می تواند آن قوی را ظاهر سازد و دایع خلقت را که در نهاد بشر است آشکار کرده و جود را معرفی کند پس بدون آن وجود مجهول یا مبهم مانده شناخته نشود و معاشرت با مجهول الحال بی فایده بلکه مضر و هیئت بشریت از آن بیزار است.

۵- درستی که در حقیقت مکمل خلوصی است باعث صحت معاشرت و صحت معاشرت مایه دوستی است پس دوستی نتیجه صحت معاشرت و درستی و خلوص میباشد.

درستی دوشیزه پربخت و شرافت است و کسیکه این دو صفت را دارا باشد درست میشود.

رتال جامع علوم انسانی

آیا صفتی یافت میشود که مرکب از صفات حسنه باشد و متصف بان یکی مانند متصف بصفات دیگر جلوه نماید؟ بلی ان صفت عبارت است از سلامت نفس بعقیده بنده صفتی از ان عالی تر نیست گوئی جوهر تمام صفات حمیده را کشیده و در يك قالب ریخته بدین اسم موسوم کرده اند چه تمام صفاتی را که تا بحال شنیده اید مرکب شده انرا میسازند سلیم النفس هرگز از راه راست منحرف نشود و جانب صدق و صفا و درستی را فرو نگذارد گمان نکنید چنین شخصی باید بدی را تحمل کند و درصدد اصلاح ان بر نیاید

یا سختی و درستی را که میبینند اعتراض ننماید اگر چنین باشد سقیم النفس است و دارای عیب و نقص امراض روحی او را مبتلا کرده و وجدانش را از پادارانداخته در حقیقت علیل است و دارای عقل کلید اگر خود را صحیح و سالم میداند و اعمال خویش را کامل میشناسد بخطا رفته اشتباه کرده است چه بدی را که ام الامراض و دشمن خوبیست نمیشناسد یا بان وقع نمیدهد آیا کسیکه خود را چشم دار میداند و روشنائی را تمیز نمیدهد بیناست؟ صاحب نظر داند که کور است و مدعی نور و کل مدع کذاب - دسته درم حاوی صفاتیست که بالنسبه فرعی لکن بسیار مفید می باشند و انها را بدان نظر فرعی میگوئیم که پس از حصول صفات دسته اول بدون زحمت زیاد پیدا میشوند و انها از قرار تفصیل ذیلند:

۱- میان روی در صحبت و تکلم و آن دال است بر قوت خصلت و شعور

پر گو بدمایه است و بدین سبب یاوه میسراید و وقت خود و دیگرانرا ضایع میکند « که از میان تهی بانگ میند خشخاش » مثلی است معروف . حکیم

نظامی در مقام نصیحت بفرزند خود میفرماید :
کم گوی و گزیده گوی چون در ... تا از در تو جهات شود پر

۲- سر پوشی و خود داری دو روح بزرگ معاشر تند و بدون انها

معاشرت دوام نکرده باعث اختلاف و کدورت گردد

۳- فروتنی صفتی است زیننده و ابدأ دلالت بر پستی نکند زیور علم

و کمال است و زینت جاه و جلال و اهل هنر مخصوصا باید فروتن باشند تا هنر آنها بهتر جلوه کند آیا بعضی عکسها یا تصویرات را دیده اید که چگونه بواسطه سایه که عکاس یا نقاش در انها ترتیب داده بر جسته نمودار میشوند

فروتنی مانند این سایه است و هنر را نمایان میکند .
 ۴- ادب و انسانیت دو علامت بزرگ حسن خلق و گمان نمیکند منگری
 در عالم داشته باشند .

۵- نظم پرستی مایه آسایش و اوقات شریف را حنظ میکند نه فقط
 باید انرا در کارهای اداری رعایت کرد بلکه در کارهای خانه و امور فکری
 نیز باید بکار برد همه کس میدانند نظم خانه باعث راحت و نظم فکر سبب
 صحت نتیجه و سرعت حصول آنست .

۶- اطاعت که در حقیقت فرع نظم پرستی است یکی از صفات لازمه
 بشریت میباشد و مخصوصاً جوانان باید کمال جد و جهد را در تحصیل آن
 بنمایند اطاعت رؤسای خود را واجب دانند و غفلت از کار را گناه بشمارند
 و مخصوصاً باید بدانند کسیکه میخواهد مطاع شود باید بدو مطیع گردد چه
 فقط در مکتب اطاعت تحصیل مطاعیت میشود

برای اینکه این مقاله ناقص نباشد خطاهای اخلاقی را انسان غالباً
 مرتکب و بدین واسطه دچار مصیبت و زحمت میشود در اینجا ذکر میکنیم تا
 آنها را شناخته در مدت زندگانی کمتر گرفتار بدبختی و سختی بشوید چه پس از
 تفکر و تعمق زیاد میفهمید که بیشتر غصه ها و عدم موفقیت در امور از آنهاست
 و آنها از این قرارند :

۱- توقع اینکه تمام مردم خوبی و بدی را مثل شما فهمیده مطابق
 آن رفتار کنند .

۲- احساسات و لذائذ خود را میزان احساسات و لذائذ دیگران قرار
 داده اینها را با آنها سنجیدن .

- ۳- توقع اتحاد آراء در امری داشتن .
- ۴- در جوانی مدعی تجارب پیری بودن چو این تجارب بمرور دهور حاصل شود و بی شك جوان نورسیده بحصول ان موفق نگردد .
- ۵- خصائل و صفات مردم را بیک چشم نگریستن و متوقع تساوی آنها بودن .
- ۶- از کارهای پست یا چیزهای ناقابل صرف نظر نکردن
- ۷- تکمیل را مخصوص خود دانستن و اعمال خویش را تام و تمام خواندن .
- ۸- در استعلاج چیزهای بی علاج اعم از اینکه مرض یا غیر آن باشد خود و دیگران را زحمت و تصدیع دادن .
- ۹- دستگیری در هنگام حاجت از مستحق نکردن .
- ۱۰- چیزی که فوق قوه یکی است فوق قوه دیگری دانستن .
- ۱۱- چیزی که خارج از فهم شماست منکر شدن .
- ۱۲- بنواقص و ضعف مردم بر نخوردن .
- ۱۳- در امور اخلاقی ظاهر را عنوان باطن قرار دادن چه باطن فقط مایه مرد را آشکار و قدر و قیمت او را پدیدار میکند .
- این سیزده خطاء کثیر الابتلاء و باعث ضلالت است و شخصی با اخلاق باید همیشه آنها را در تحت نظر داشته باشد .
- این نتایج گفتار من ، امید است که در آن فکر کنید و راه اصلاح خود را در آن بیابید و بدانید که محبت و صمیمیت آنها نگاشته نه اجبار و رسمیت .

در این دنیا اسباب فساد اخلاق از هرجهت مهیاست غالب مردم در امر تربیت بی قید و لا ابالی کوچه و بازار از مردی و مردمی خالی اغراض فاسد و بازار اخلاق کاسد اوضاع معلوم و هوا مسموم مثل اینست که بی اخلاقی از جائی مأثور شده که روزگار ما را سیاه و مارا بخاک مذلت نشاند پس چقدر باید زحمت کشید تاچند نفر را نسبة لایق و صالح تربیت کرد.

کلمات معلمین بزرگی

تربیت از قدیمترین احتیاجات بشری است. یگانه چیزیکه بتوان آنرا برای اجراء قانون و سعادت افراد، رفاه ملت و ترقی مدنیت اساس اتخاذ نمود تربیت است.

مادسه ل

به طفل هر قدر ممکن است باید کم آموخت، ولی حتی المقدور او داشت که مطالب را بیابد و کشف کند.

اسپه نسر

باید تربیت مانند تعلیم بوسیله قوه قانونی تأمین شود، بعضی از ملل حاضره هر چند بتعلیم که باعث گشایش ذهن است، اشتغال ورزیده اند ولی متأسفانه تربیت را که موجب تشکیل و تکامل مزاج اخلاقی است اهمال مینمایند. ملل قدیمه در اطراف این امر مهم بیشتر می اندیشیدند. و از آنرو هر قومی را مزاج اخلاقی ملی بود.

ولی امروز متأسفانه از مزاجهای ملی محرومیم زیرا تکامل ذهنی را بمدرسه اخلاق را بتصادف واگذار مینمائیم

دوسه کور